

بیانیه‌ی جمعی از دانشجویان و فعالین چپ تبریز درباره‌ی بازداشت های اخیر در تبریز

پس از سرکوب وحشیانه‌ی چپ در اواخر دهه‌ی پنجاه و اوایل دهه‌ی شصت و حذف فیزیکی جنبش چپ از اپوزیسیون، در سال های اخیر قفتوس سوسیالیسم در جنبش دانشجویی از خاکستر برخاسته است و نسلی از جوانان انقلابی به سرمایه‌داری حاکم اعلان جنگ طبقاتی کرده اند. زنده شدن گفتمانی مبتنی بر تضاد طبقاتی و تبدیل آن به پیکاری در حوزه سیاسی، که از اواسط دهه‌ی هشتاد به وضوح بخش قابل توجهی از جنبش دانشجویی را به عنوان جنبش چپ در دانشگاه‌های شهرهای مختلف کشور نمایندگی می‌کند، جنبشی است که می‌خواهد صدایی باشد برای مبارزه‌ی کارگران، زحمتکشان و حذف شده‌هایی که هر روز در زیر چرخ سرمایه‌داری حاکم له می‌شوند. جنبشی که نه چون راست‌های «مترقی» به حمله‌ی نظامی آمریکا و پیام‌های «دوستانه» از جانب روسای جمهوری کشورهای امپریالیستی دل



شماره 4

تاریخ: 22 تیر 1390

**نشریه‌ی ای کارگری و کمونیستی در برابر
آلترناتیوهای ارتجاعی و سرمایه‌دارانه در
آذربایجان**

از تمامی نیروهایی که خود را متعلق به جبهه کار بر علیه سرمایه، طبقه کارگر بر علیه سرمایه‌داران می‌دانند برای همکاری با این نشریه که در آغاز راه است دعوت برای همکاری به عمل می‌آید.

www.ajir90.wordpress.com

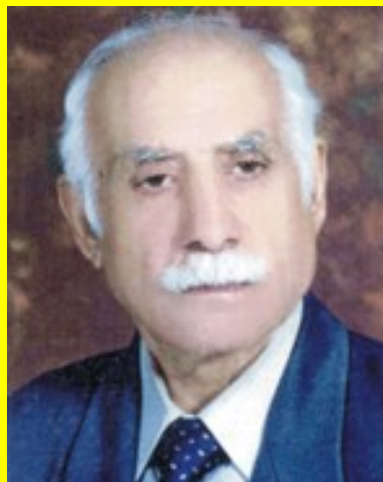
Email: ajirmag@gmail.com

در پاسخ به رفقای وبلاگ کارگران سوسیالیست کردستان در خصوص مسئله ملی و موانع موجود بر سر راه جنبش

شعر سگ‌ها و گرگ‌ها از شاندور پتوفی شاعر بزرگ انقلابی مجارستان

F.Engels "K.Marksın mezarı önünde"

جوانان در اعتراض به اعدام رفیق فریدون ابراهیمی جوخه‌های انتقام تشکیل دادند



حیدر عموغلی ای دیگر از میان آذربایجانی‌ها رفت!
تسلیمت باد فوت اصغر شکری (عسگر عمی) فرزند مبارز طبقه کارگر آذربایجان

طبق اخبار رسیده روز شنبه برابر با 18 تیر ماه، فعال کارگری قدیمی آذربایجان در سن 87 سالگی و پس از گذران 70 سال از عمر خود به عنوان فردی ستمکش و مبارز در روستای خادم آباد در حوالی شهریار فوت نمود.

اصغر شکری (عسگر عمی) به سال 1303 در اطراف ساوالان از مادر زاده شده و از همان روزها شاهد ستم ارباب‌ها و خان‌ها به رعیا و ظلم آنها به خود بوده است، و به همین دلیل وی وارد مبارزه بر علیه آنها شده و در این حرکت وارد در روستای خود وارد مبارزه مسلحانه گردید.

اصغر جوان پس از مدتی تحت پیگرد واقع شده و برای ادامه زندگی به صورت مخفی ساکن تهران شد، وی به مبارزه خود بر علیه ظلم و استعمار در تهران نیز ادامه داده و وارد اعتراضات صنفی و اعتصابات کارگری گشت، و در این میان مبارزات و اعتصابات کارگری به عنوان چهره‌ای انقلابی شناخته شد، در این راستا به عضویت شورای متحد

ادامه ی بیانیه ی جمعی از دانشجویان و فعالین
چپ تبریز درباره ی بازداشت های اخیر در
تبریز

خوش کرده است و نه دنباله رو اصلاح
طلبان خوش خط و خالی است که از مراکز
قدرت اقتصادی و سیاسی اخراج شده اند و
نه در تجربه ی مشخص خود ما اسیر
گفتمان های قوم گرایانه ی واپس گرا شده
است. جنبش چپ دانشجویی یک پیکار
مشخص دارد و آن چیزی نیست جز
پیکاری طبقاتی. هر چند خصلت
دیکتاتوری- نظامی سرمایه داری حاکم در
برخی وضعیت های تاریخی ایجاب می کند
که جنبش چپ در کنار دیگر جریان های
ضد دیکتاتوری قرار گیرد، اما این مسئله
هیچگاه نمی تواند اصل اساسی ما را که
همان پیکار طبقاتی و مبارزه با سیستم
استثمار و بهره کشی است به حاشیه ببرد.

نزدیک به یک ماه از بازداشت دو تن از
فعالین چپ دانشگاه آزاد تبریز، «نیما
پوریعقوب» و «ساسان واهی و ش»،
می گذرد و از وضعیت آن ها در زندان نیز
اخبار مساعدی به گوش نمی رسد. اگر چه
دلیل بازداشت آن ها تاکنون پوشیده مانده
است، اما برای ما روشن است که اتهام
آن ها در نهایت چیزی جز مبارزه با سیستم
سرمایه داری هار و دیکتاتوری مخوف
حاکم نیست. در این میان و در روز های
اخیر برخی از سایت های نزدیک به جریان
ناسیونالیستی موسوم به «حرکت ملی
آذربایجان» در یک بی اخلاقی سیاسی این
دو دانشجوی چپ دانشگاه آزاد تبریز را به
عنوان «فعالین آذربایجان» و متعلق به
گرایش سیاسی خودشان معرفی کرده اند.
این درحالی است که در سال های اخیر
بخش چپ جنبش دانشجویی در تبریز
همواره و در موارد مشخص متعددی،
هنگام بازداشت فعالین طیف مذکور، به
کرات از حقوق انسانی آن ها به صورت
علنی دفاع کرده است. ما بدون تعارف،
علت انتشار چنین اخبار کذب از جانب این
طیف را در وحشت آن ها از قدرت گرفتن
جنبش چپ در منطقه ارزیابی می کنیم؛
وحشتی که بارها در طی سال های اخیر و
در موارد مختلفی، در درون دانشگاه و
خارج از آن، خود را نشان داده است.



متحد کارگران در آمده و
به عنوان عضوی خستگی
ناپذیر به مبارزات طبقاتی
خود به عنوان یک رهبر و
فعال کارگری ادامه داد.
او تا پایان عمر خود بر
عهد خود با طبقه کارگر و
زحمتکشان وفادار مانده و
طی عمر مبارزاتی خود
10 سال را در زندان های
رژیم شاه و جمهوری
اسلامی سپری نمود.

او با سن زیاد خود در اعتراضات مقابل
زندان اوین نیز وارد شده و برای آخرین بار
نیز دستگیر شد و پس از مدتی آزاد شد، او
پس از انقلاب مبارزه سیاسی خود را به
عنوان فعال مدنی آذربایجان نیز ادامه داده
و در شکل گیری کانون های بسیاری در
این راستا نقش به سزایی داشته است.
رهایی طبقه کارگر را واقعیت بخشید.

شعر سگ ها و گرگ ها از شانر پتوفی شاعر بزرگ انقلابی مجارستان



سگ ها و گرگ ها
آواز سگ ها :
در زیر آسمان ابرآلود
طوفان خشمگین می خروشد
باران و برف فرزندان همزاد زمستان
بی درنگ فرود می آیند.
ما را چه باک ؟ کنج مطبخ مان
برای ما بسیار مطبوع است
ارباب مهربان مان
آنجا را به ما واگذاشته است.
هیچ غمی برای زندگی نداریم
وقتی که ارباب سیر شود
همیشه چیزهایی باقی می ماند
که آترا پیش ما خواهد افکند .

شلاق ؟ ... درست است
که گاهی صدا می کند
و این صدا مسلماً دردآور است
اما استخوان سگ زود جوش می خورد .
وقتی که خشم ارباب فرو نشیند
دوباره ما را به خود خواهد خواند
و ما هم با اشتیاق بسیار می رویم
تا پای بخشنده اش را بلیسیم .

آواز گرگها:
در زیر آسمان ابرآلود
طوفان خشمگین می خروشد
باران و برف فرزندان همزاد زمستان
بی درنگ فرود می آیند .
صحراست و نیستی
در اینجا که ما هستیم
حتی یک بیشه ی کوچک هم نیست
که ما را پناه دهد .
از بیرون سرماست
از درون گرسنگی
دو دشمن سرسخت
که بی امان بر ما می تازد .
و اینک دشمن سومین :
سلاح آتشین و آماده . . .
روی برف سپید
خون ما می چکد .
سردمان است و گرسنه ایم
و پهلوهامان با گلوله ها سوراخ شده است .
سهم ما بینوایی هاست
اما « آزاد » هستیم .

در پاسخ به رفقای وبلاگ کارگران سوسیالیست کردستان در خصوص مسئله ملی و موانع موجود بر سر راه جنبش سوسیالیستی

نکاتی را رفقای وبلاگ کارگران سوسیالیست کردستان در بحث خود اشاعه داشته اند که در برهه کنونی بسیار حائز اهمیت بوده و این نه تنها شامل حال جنبش کارگری کردستان که در بسیاری موارد مسئله آذربایجان ایران نیز می باشد، بلکه مخصوص از آغاز حرکت جدید جنبش ملی گرایانه ای که منشأ آن به سال 2006 آن هم به خواست عمومی تحصیل و به رسمیت شناختن زبان مادری بود. در این مسیر ما نیز سعی می کنیم تا بر اساس جایگاه خود پاسخگو باشیم که در زیر این چنین می آید:

تحلیل بسیاری از چپ های سکولار از به دلایل مطالبات مطروحه در این جنبش چنین بود که جنبش موجود در آذربایجان و خواست جدایی طلبی، جریانی ارتجاعی را نمایندگی می کند، هر چند که جنبش می تواند به دلایل مختلف بدین سمت نیز حرکت نماید و در این خصوص حزب حرکت ملی پیشتر آن بوده اما این برخاسته از ذات مبارزه نیست، هر مارکسیستی می داند، شوینیس خود نه تنها آلترناتیوی پیشرو نبوده که از ذات ارتجاعی سرمایه داری ریشه گرفته و بیشتر هم آنکه، اقتدار شوینسم در دستان دولت سرمایه دارانه ای مانند جمهوری اسلامی باشد که خود از ارتجاعی ترین ها در دنیا است. حال نمی پردازیم بدین امر که اعتراض کردن به یک سیاست نژاد پرستانه چگونه می تواند ارتجاعی باشد و بیشتر از آن، مطالبه ی به رسمیت شناختن زبان مادری به عنوان حق تحصیل. البته این نوع چپ در تحلیل خود برای حق تعیین سرنوشت ملل دچار یک پارادوکس عمیق است، چرا که از سویی برای کردستان حق ویژه قائل شده و از سوی دیگر در برخورد با ملل دیگر ایران به شکلی ناسیونالیستی از تمامیت ارضی ایران به مانند یک امر مقدس دفاع می نماید، حال اینکه چنین چیزی برای کمونیست ها نه استراتژی بوده و نه تاکتیک، این واقعیت را می توان در برخورد حکومت بلشویکی روسیه و لنین در اوایل انقلاب اکتبر در

برخورد با جنبش های ملی مورد بررسی قرار داد.

امروز بر ما پس از سالها مبارزه در آذربایجان اما آشکار است که سیاست های راست که در انواع و اقسام تشکل ها و احزاب، گرد هم آمده اند، نه تنها نا کافی که به شدت به جنبش موجود ضربه وارد می نماید، چرا که احزاب بر اساس سیاست های ملی گرایانه خود مدام جنبش موجود در آذربایجان را در دایره قومی و منطقه ای (تحت حمایت حکومت های تورک منطقه) حبس کرده و مانع از پیشروی آن در سطح منطقه و به صورت طبقاتی می گردند، برای اثبات این حرف تنها کافی است نگاهی به رسانه های این جریانات انداخته تا متوجه گردید چگونه دست به دامن حکومت های آذربایجان و ترکیه می گردند و تماماً تلاش می نمایند تا تصویری زیبا از آنها برای خلق آذربایجان به نمایش بگذارند که گاهاً بسیار کمیک می باشد، امروز برای هر کس مشخص است که آذربایجان نه تنها از مبارزین و به مبارزه کمکی نخواهد کرد که در اثر فقر و استیصال خود دست به

دامان جمهوری اسلامی بوده و بیشتر تبدیل به حیات خلوت جمهوری اسلامی گشته، به طوری که نظام ایران در قبال کسب امتیازاتی بسیار حاضر بدین گشته که انرژی شهری آستارای آذربایجان را به رایگان تأمین نماید، از سوی دیگر نظام ایران نیز تعداد زیادی مدارس مذهبی مانند حوضه های علمیه را در آنجا دائر نموده و کتاب های قرآن و آیین دینی تبلیغی خود را تقریباً به طور رایگان در اختیار عموم قرار می دهد، همین چند سال پیش بود که جمهوری اسلامی به راحتی یکی از فعالین ملی آذربایجان را که در این کشور پناهنده شده بود، ربوده و تصمیم داشت به ایران بازگرداند که او نیز البته به کمک مردم توانست از چنگال مأموران رژیم که در همکاری با پلیس آذربایجان وی را ربوده بودند بگریزد، البته درباره ماهیت دیکتاتور منشانه این دولت در سرکوب لرگی ها

اما در مورد ترکیه نیز می توان به نمونه سرکوب کوردها و زازاها در نمونه ملی آن و کودتاهای پیاپی که نقطه اصلی آن کودتای سال 1980 است که جنبش کارگری را به خاک خون کشیده و نتیجه این کودتا کشته شدن هزاران کمونیست و فعال کارگری و سالها حکومت ترور و وحشت بود اشاره داشت. امروز هم مشخصاً بعد از به قدرت رسیدن جریانات اسلامی، روابط دو کشور ایران و ترکیه به شدت رو به بهبودی بوده و از این روی، دولت ترکیه بر اساس منافع طبقاتی خود اگر سنگی جلوی پای جنبش آذربایجان و دیگر جنبش های اجتماعی نباشد خاری در چشم جمهوری اسلامی هم نخواهد بود.

بدین جهت و بر اساس توضیحات آمده در بالاتر، باید توهم این چنینی که پیروزی آلترناتیو های قوم گرایانه و پیشروی آنها می تواند سبب رفع ستم ملی در آذربایجان گردد را منقعی دانست، چرا که اینان در آنجا که می خواهند حتی به لحاظ سیاسی بحثی اثباتی ارائه دهند هر چند کمتر به صورت جدایی آذربایجان و بیشتر فدارلیسم را پیشنهاد نموده و از آن دفاع می نمایند، باز هم بر سر تقسیم خاک های ترک و کرد نشین، فارس و ترک نشین که بسیار هم زیاد هستند دچار مشکل شده و تنها در اینجا می باشد که با توصل به ماهیت ناسیونالیستی خود ناگهان ارتجاعی بودن خود را اثبات نموده و یک قدم از خاک مذکور عقب نمی کشند، تنها کافی است در آن طرف بازی نیز نیروهای ارتجاعی و قوم گرای فارس یا کرد نیز چنین نقشی را ایفا نمایند تا ما شاهد یک جنگ داخلی و

نیاز به انسجام نظری و عملی بسیاری دارد، و تنها راه برای برخورد موفقیت آمیز با چنین نیروهایی که یا ارتجاعی هستند و یا ماشاات گر، تشکیلات سیاسی جنبش کارگری بوده و یا به یک مفهوم در این چنین مرحله می باشد که حضور حزب فراگیر طبقه کارگر در میان جنبش کارگری و وسعت تأثیرگذاری او ضرورت می یابد.

هرچند شرایط عینی برای پدید آمدن حزب واقعی طبقه کارگر برای دفاع از منافع خویش و خیز برداشتن به سوی کسب قدرت سیاسی از مسیر مبارزات تشکل یافته در سطح جنبش کارگری موجود است، اما متأسفانه این امر بر اساس شرایط ذهنی طبقه کارگر آماده نبوده و به عبارت صحیح تر به نقل از ما در شرایط جنینی خویش است.

امروز با یک نگاه به اطراف خود، اگر خود را در جنبش کارگری و طبقه دخیل دانسته و خود را از آن بدانیم می فهمیم که گام ها و تلاش هایی برای این امر در حال شکل گیری بوده و پس از سالها، دوره میدان داری چپ های رنگارنگ و اپورتونیست که با انواع و اقسام سیاست های راست سازش کرده و احزاب گوناگون را به اسم طبقه کارگر و بدون آن ایجاد نموده اند، به اتمام رسیده است و امروز بر هر فعال کارگری و هر کمونیست سازماندهی این امر عینی گشته که تنها راه رهایی توصل به نیروی خودرهاگر طبقه کارگر به واسطه اسلحه اوست که حزب نام دارد.

کتمان وجود و تأثیر گذاری چپ ها و کمونیست ها در حرکت ملی مردم آذربایجان دارند.

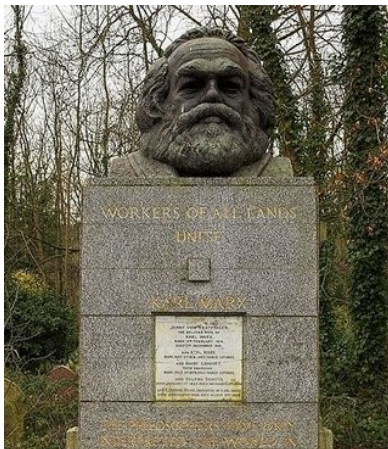
خوشبختانه طبقه کارگر و جنبش کارگری آذربایجان، امسال با اعتصاب تأثیر گذار کارگران مجتمع پتروشیمی تبریز که یکی از مراکز صنعتی مهم در سطح ایران است در پی دست یافتن به حقوق پایمال خویش، پس از سالها آلترناتیو کارگری را نمود عینی بیشتری بخشیده و در صورت ادامه این روند و با رهبری مطالبات ملی مردم می توانند خطر بزرگی را پدید آورده و جناحین راست (در قدرت یا خارج از آن) را مورد تهاجم قرار داده و خود را به عنوان یک آلترناتیو طبقاتی و رهایی بخش مطرح نمایند، چرا که با چنین کاری و با توجه به بافت کارگری و صنعتی شهرهایی همچون تبریز و اردبیل می توانند از پشتیبانی توده ای مردم برخوردار شده و قیر سیاست های راست را در آذربایجان، حفر کنند.

اما در این میان نیز خطر نفوذ سیاست های راست (رفرمیستی، ناسیونالیستی) درون جنبش کارگری می تواند ضربه بزرگ بدان وارد نماید که خوشبختانه به دلیل عدم وجود پایگاه برای این نیروها(ناسیونالیستی) خیلی احتمال کمی وجود دارد ولی از سوی دیگر گرایش رفرمیستی می تواند در دراز مدت و یا حتی کوتاه مدت ضربات محلی را به جنبش کارگری وارد نموده که خلاصی از آن به نظر ما در گرو هوشمندی فعالین کارگری چپ و سوسیالیست بوده که خود

کشتار عظیم انسانها باشم که در این مسئله ستمکشان و طبقه کارگر از کوچکترین منافع طبقاتی ای برخوردار نیستند. (بدین مسئله قبل تر در مقاله ای با عنوان **جدایی آذربایجان دوباره شوینیسم فارس را تکرار خواهد کرد** پاسخ گفته ایم)

اما به یک معنی در آذربایجان رفع ستم ملی هیچگاه از مبارزات سوسیالیست و کمونیست ها و جنبش کارگری جدا نبوده و اتفاقاً تاریخاً این امر اثبات گردیده که تنها در یک زمان چینی امری ممکن بوده و آن هم به توسط کمونیست ها عملی شده (جمهوری دموکراتیک آذربایجان) است و تنها طی چند سال گذشته، نیروهای قوم گرا، فالانژ و نژاد پرست توانسته اند به عنوان یک آلترناتیو سیاسی در برابر استبداد حکومت کارگری مطرح گشته که آن نیز به دلیل بی ربطی شان به منافع طبقات ستمکش در جامعه رو به افول بوده و تا کنون هیچ دستاوردی را برای مردم این منطقه به همراه نداشته است، اما از سوی دیگر کمونیسم بدان جهت که از دروازه آذربایجان به ایران وارد شده و نیروهای آن مدام بر زندگی توده ها اثر مثبت گذاشته اند از خوش نامی ویژه ای برخوردار بوده و علاوه بر حکومت، ترس نیروهای راست موجود در جنبش ملی مردم این منطقه از وجود نیروهای چپ همیشه قابل مشاهده می باشد، چرا که می دانند، ملت آذربایجان در اثر کوچکترین اتفاقی ممکن است برای رهایی خویش به مسیر گذشتگان شان که پیشتر آنرا موفقیت آمیز تجربه نموده اند در آمده و در این خصوص مداوماً سعی در

F.Engels "K.Marksın məzarı önündə"



F.Engelsin Karl Marxın dəfn mərasimində məzarı önündə nitqi :

Martin 14də, günorta üç 15 dəqiqə qalmış, müasir mütəfəkkirlərdən ən böyüyü düşünməyi dayandırdı. İkicə dəqiqəlik tərک edilmişdi və biz qayıdanda onu qoltuğunda sakit və rahat yuxuya getmiş tap-

dıq, amma əbədi olaraq.

Bu insanın ölümü həm Avropa və Amerikanın militant (döyüşkən) proletariati və həm də tarix elmləri üçün ölçüyəgəlməz itkidir. Div ruhun uçuşuyla buraxılmış bu boşluq (bu əzəmətli simanın vəfatından sonra əmələ gələn boşluq) ən yaxın zamanda özünü hiss etdirəcək.



Darvin orqanik təbiətdəki iild. Elm Marx üçün dinamik, in-
təkamül qanununu kəşf etdiyi qilabi bir qüvvə idi. Praktiki
kimi, Marx da bəşər tarixinin tətbiqinin öncədən görülməsi
təkamül qanununu- indiyədək qeyri- mümkün olan nəzəri
ideologiyaların pərdəarxası kəşfləri böyük sevinclə qarşı-
qalmış sadə bir faktı aşkarladı. layan Marx, bu kəşflər sənayedə
Siyasət, elm, incəsənət, din və s. və ümumilikdə tarixi inkişafda
ilə məşğul olmazdan əvvəl, in- inqilabi dəyişikliklərə səbəb oldu-
san ilk öncə yeməli və içməlidir, qda yeni bir sevinc yaşayırdı.
sığınacaq bir yeri olmalı, Məsələn, o elektrik sahəsində
geyinməlidir. Bunun nəticəsi edilən kəşfləri və Marcel Deprez
olaraq, birinci dərəcəli maddi son dövrlərdəki elmi işlərini yax-
yaşayış vasitələrinin istehsalı və ından izləyirdi.
beləliklə müəyyən bir xalqın və Çünki Marx hər şeydən öncə bir
ya dövrün qazandığı iqtisadi ink- inqilabçı idi. Həyatda əsas
işaf səviyyəsi dövlət məqsədi bu və ya digər şəkildə
orqanlarının, hüquqi konsepsiya- iştirakıyla kapitalist cəmiyyətin
larının, mədəniyyətin və hətta və onun yaratmış olduğu dövlət
həmin insanların dini fikirlərinin institutlarının devrilməsinə
inkişafının əsasını yaradır ki, kömək etmək, şüurunun özünə ilk
onlar da bunun işığında, təmələ dəfə vermiş olduğu müasir prole-
söykənərək izah edilməlidir, tariatı azadlıq şərtlərilə hali
indiyə qədər edildiyi kimi əksinə etmək idi. Mübarizə onun
(" vice versa"nın əvəzinə) deyil. düşüncə tərzidi və o çox az

Bununla bitmir. Marx rəqibin davam gətirəcəyi bir əzm
günümüzün burjua cəmiyyətinin və ehtirasla uğurlu mübarizə
yaratdığı və kapitalist istehsal aparırdı. Onun əvvəl "Rheinische
tərzini tənzimləyən o xüsusi Zeitung"(1842) , sonra
qanunları kəşf etdi. İzafe dəyərin "Vorwärts!"(1844), "Deutsche-
açılışı ilə bu problemə aydınlıq Brusseler-Zeitung" (1847),
gətirdi. Bu vaxtaca isə burjua "Neue Reinische Zeitung" (1848-
iqtisadçıları, həm də sosialist 1849), "New York Tribune "(1852
tənqidçilərin bütün həll axtardığı -61) qəzetlərində yazıları, əlavə
araşdırmaları qaranlıqda az- olaraq militant pamfletləri, Paris,
mışdı. Brüssel ve London

Bir ömürə iki bu cür kəşf bəs təşkilatlardakı işləri və ən
edər. Hətta bu kəşflərdən birini nəhayət bütün bunların tacı,
etmiş şəxs artıq xoşbəxtti. böyük bir International Working
Amma ki, Marx axtarış apardığı Men's Association (Beynelxalq
hər bir sahədə kəşflər edirdi və o Fəhlə Assosiasiyası) təsis
bir çox sahələrdə müşahidə etməsi – bu həqiqətdən də öz
aparırdı, heç biri səthi deyildi- yaradıcısını başqa fəaliyyət
hər sahədə, hətta riyaziyyatda göstərməsə belə məğrur edəcək
da müstəqil kəşflərini etmişdi. bir nailiyyətdir.

Elm adamı olaraq belə idi. An- Məhz buna görə də Marx,
caq onun fəaliyyətində əsl zəmanəsinin ən çox nifrət edilən
əhəmiyyətli olan, heç də bu dey- və böhtan atılan adamı idi.
Mütləqiyətçi kimi respublikaçı

hökumətlər də onu öz
ölkələrindən qovmuşdular. Bur-
jaziya, istər mühafizəkar olsun,
istər ultra-demokratik, ona
böhtan yağdırmaqda bir-biriylə
rəqabət aparırdılar. Bütün
bunları o hörümçək toru kimi silib
qırağa atır, məhəl qoymurdu və
yalnız son dərəcə fövqəladə
zərurət məcbur etdikdə cavab
verirdi.

Və o sevilərək, özünə həyatda
hörmət qazanaraq dünyasını
dəyişdi. Sibir mədənlərindən
Kaliforniyayadək, Avropa və
Amerikanı əhatə edən böyük bir
ərazidə yaşayan milyonlarla in-
qilabçı tərəfdarı yas saxladı.Və
mən cəsərlə deyə bilərəm ki,
onun çoxlu sayda oponentləri
olmasına baxmayaraq şəxsi
ədavəti heç kimlə yox idi.

Onun adı, fikirləri əsrlər boyunca
yaşayacaq!

“ .17.03.1883Highgate”
qəbiristanlığı.

İngilis dilində F.Engelsin bu çıx-
ışı ilk dəfə "Der Sozialdemokrat"
qəzetində 22 .03.1883 tarixində
dərc olunub.

İngilis dilində F.Engelsin bu çıx-
ışı ilk dəfə "Der Sozialdemokrat"
qəzetində 22 .03.1883 tarixində
dərc olunub.



جوانان در اعتراض به اعدام رفیق فریدون ابراهیمی جوخه های انتقام تشکیل دادند



رفیق شهید : فریدون ابراهیمی

تولد : 29 آبان 1297

شهادت : اول خرداد 1326

صبح روز اول خرداد، در خیابان ستارخان تبریز، جلوی باغ گلستان، مردی با گامهای استوار به طرف چوبه دار رفت. وقتی به چوبه اعدام رسید، نگاهی پر از نفرت به دژخیمان انداخت و به آنها فرمان داد:

"طناب را به گردنم بباندازید....."

دقایقی بعد ؛ زیر اولین انوار آفتاب، که می دمید؛ ستاره ای دیگر در آسمان رزم خلقهای ایران جاویدان می شد: فریدون ابراهیمی .

رفیق قهرمان عضو کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان، نماینده مجلس ملی آذربایجان، دادستان کل آذربایجان در دوره حکومت ملی بود.

وی متولد 29 آبان 1267، فرزند غنی ابراهیمی از موسسین حزب کمونیست ایران و مسئول و موسس کمیته ی استارای این حزب بود. فریدون در سال 1320 وارد دانشگاه تهران شده و فعالیت های ادبی و نوشتن مقالات ادبی را آغاز نمود، او در سال 1320 پس از تأسیس روزنامه آژیر توسط پیشه وری شروع به همکاری به آن و به سمت هیئت تحریریه آن نائل آمد، او همکاری هایی هم با روزنامه های دموکراتیک آذربایجان و خاور نو و همچنین ظفر ارگان رسمی شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران داشته که در آن از جمله به افشای سیاست های امپریالیستی و نوکران آن در داخل ایران می پرداخت.

فریدون ابراهیمی در خرداد 1324 در رشته حقوق فارغ التحصیل شد و در این مدت به غیر از زبان های فارسی و ترکی بر زبان های عربی، فرانسه و انگلیسی نیز تسلط یافت، در این زمان او را به همکاری با وزارت خارجه دعوت نموده اما چنان که

این عمل در تناقض با ماهیت سیاسی و طبقاتی او بود این دعوت را رد کرده و

برای یاری رساندن به خلق خود به آذربایجان بازگشت.

3 شهریور ماه 1324 فراخوان 12 ماده ای فرقه دموکرات آذربایجان منتشر شد. در این اعلامیه از خلق آذربایجان دعوت شده بود که برای مبارزه در راه آزادی با هم متحد شوند. این فراخوان مورد استقبال طبقات زحمتکش قرار گرفت. در این زمان تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان با فرقه دموکرات آذربایجان اعلام همبستگی کرد.

فریدون ابراهیمی در اولین کنگره فرقه دموکرات آذربایجان، که در 9 مهرماه 1324، با شرکت 237 نفر از نمایندگان خلق آذربایجان در تبریز تشکیل گردید، شرکت داشت. پس از تشکیل مجلس مؤسسان ، هیئت حکومت ملی خلق آذربایجان، که از 39 نفر تشکیل می شد و سید جعفر پیشه وری در رأس آن قرار داشت، تعیین گردید. فریدون ابراهیمی نیز جزء این هیئت انتخاب و سپس به سمت دادستان کل آذربایجان منصوب شد.

وقتی شاه مخلوع در 21 آذرماه 1325، به آذربایجان وحشیانه حمله کرد فریدون ابراهیمی همراه با تعدادی رفقای خود، در داخل ساختمان کمیته مرکزی سنگر گرفته

بودند و پس از 34 ساعت نبرد مسلحانه دستگیر شدند. او در زندان می گفت:

" هرگز از دولت و شاه طلب عفو نکنید. ما به عفو این آقایان و شاه لعنت می فرستیم."

خبرنگاری گزارش ملاقات خود را با فریدون ابراهیمی در زندان تبریز چنین نقل کرده است:

" از او پرسیدم شما در دوران دادستانی چه کارهایی انجام دادید؟

او در پاسخ گفت: ما به پرونده زندانیان رسیدگی و کسانی را که بیگناه و بر اساس قوانین ارتجاعی زندانی شده بودند آزاد نمودیم. از حقوق خلق دفاع کرده و آنها را از ظلم هیئت حاکم فاسد نجات دادیم .

سوال کردم: پس آن خلق کجا هستند و چرا خواستار مرگ شما شده اند؟

جواب داد: کسانی که خواستار مرگ امثال من هستند، هیئت حاکمه مرتجع تهران می باشد ، که به دستور اربابان امپریالیست خود عمل میکند. امروز دست و پای خلق ما ، این کارگران و دهقانان زحمتکش و همچنین زبان و قلم روشنفکران ما بسته است. اما این زنجیرهای اسارت همیشگی نیست و به دست توانای ایشان باز خواهد شد."

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست



اجتماع و خلق و از شیرینی زندگی توأم با مبارزه سخن ها گفت. سحرگاه، پس از اصلاح صورت، کت و شلوار خود را با پیراهن سفیدی بر تن کرد و کراوات سرخ‌رنگش را به گردن زد. در این کار نهایت سلیقه را به خرج میداد. او در مقابل تعجب بعضی از رفقا گفت:

" ما تمام زندگی خود را با پاکی و شرافت گذرانده ایم، چرا باید زیر چوبه دار با حالتی پریشان ظاهر شویم؟"

فریدون ابراهیمی در ساعت 4 صبح روز اول خرداد 1326 ، در خیابان ستارخان تبریز، جلوی باغ گلستان اعدام شد. او با گامهایی محکم به سمت چوبه دار رفت و با حالتی تمسخرآمیز و نگاهی پر از نفرت به جلادان حکم کرد که طناب را به گردنش ببندند.

در این روز خلق آذربایجان در ماتم فرو رفت. جوانان مبارز در تبریز دست به تظاهرات و اعتراض زدند و " کمیته های انتقام" تشکیل دادند.

"آینده از آن کسانی است که عرق ریزان کار می کنند. کسانی که دستهایشان از شدت کار پینه بسته است. این دستهای پینه بسته درهای تمام زندانها و شکنجه گاهها را خواهند گشود و تمام جلادان و ستمکاران را نابود خواهند کرد.

روزی خواهد رسید که تمامی کسانی که خلقهای ایران را از حقوق خود محروم نموده ، فرهنگ و افتخارات ملی آنها را لگدمال کرده اند و برای پر کردن جیبها و کیسه های خود از طلا انسانهای زحمتکش را تحت استثمار قرار داده اند، مجبور به جوابگویی جنایات و خیانتهای خود در مقابل خلق خواهند شد."

پاسخ رژیم به رزمنده پولادین اعدام بود. دو روز قبل از اعدام، او خواست که کت و شلوار مشکی را که هنگام عزیمت به پاریس جهت شرکت در کنفرانس صلح تهیه کرده بود، برایش به زندان بفرستند.

در تمام طول شب اعدام با رفقای خود صحبت کرد. او از وظیفه انسانها نسبت به

فریدون ابراهیمی مدت شش ماه تحت سختترین شکنجه ها زندانی بود. او تمام سختیها را تحمل می کرد و با افتخار می گفت :

"من بهترین سالهای عمرم را در راه آزادی و سعادت زحمتکشان آذربایجان و سراسر ایران صرف نموده ام. در این مدت تلاش کرده ام این وظیفه خود را شرافتمندانه انجام دهم. من در میان شعله های مبارزات خلق تربیت شده ام.

از این رو خود را در خدمت خلق می دانم و به راه مبارزه مقدسی که در پیش گرفته ام افتخار می کنم. در این مراحل آخر مبارزه نیز اراده و جسارت خود را حفظ خواهم کرد."

وی در دفاعیات خود در بی دادگاه رژیم مخلوع با قاطعیت از حق تمامی خلقها و زحمتکشان ایران دفاع می کرد و جنایات امپریالیسم و نوکران سرسپرده داخلی شان را افشا نمود. او در قسمتی از سخنان خود گفته بود: